

اصول و قواعد اقتصادی حاکم بر عهدنامه‌ها و قراردادهای دوره پیامبر ﷺ

سیده لیلا تقوی سنگدهی^۱

بهرام امانی چاکلی^۲

جمیله عباسی^۳

چکیده

پیامبرگرمی اسلام از آغاز دعوتش به دنبال برپایی دولت و نظام سیاسی کاملی بود. هنگامی که در مدینه به چنین دولتی دست یافت، با توجه به واقعیت اقتصادی آن شهر؛ یعنی دشواری‌های زندگانی و فقرشماری از مهاجران، برای به‌سازی اقتصادی و تحقق عدالت اقتصادی و زدایش فقر و کاهش محرومیت آنان، بسیار کوشید. برای نمونه، بر پایه اوضاع و احوال زمانی، قراردادهایی با گروه‌های مسلمان و نامسلمان آن جامعه می‌بست که بیش‌تر آنها به حوزه اصلی زندگی مردم؛ یعنی اقتصاد معطوف بودند. پیامبر با بهره‌گیری از منابع مالی برآمده از قراردادها، برای رفع نابرابری‌های اقتصادی و رسیدن به عدالت اجتماعی پایدار تلاش می‌کرد. این پژوهش، به روش توصیفی-تحلیلی به چیستی اصول و قواعد اقتصادی حاکم بر قراردادها و عهدنامه‌های پیامبر ﷺ با دیگران پاسخ می‌گوید. بنابر فرضیه اصلی پژوهش، عدالت اقتصادی برجسته‌ترین اصل حاکم بر این بیمان‌ها بوده است.

کلید واژگان

عصر پیامبر ﷺ، عهدنامه، قرارداد، اصل اقتصادی، عدالت اقتصادی.

۱. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان. sangdehi@yahoo.com
۲. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان. amanichacoli@yahoo.com
۳. دانش‌جوی کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان j_abbasi90@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۲۱ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱/۱۸

مقدمه

رسول گرامی اسلام بر پایه فرمان الهی و احکام دینی، به تأسیس حکومت و نظام اسلامی مأمور بود و هنگامی که چنین حکومتی را در مدینه بنیاد گذارد، در چارچوب آن به دنبال تحقق عدالت به ویژه عدالت اقتصادی و رفع فاصله مالی میان مسلمانان، بود. بنابر گزارش‌ها درباره سیره پیامبر ﷺ، ایشان درباره اموال عمومی و «حق الناس» سخت می‌گرفت. درآمد مسلمانان در دوره زندگی پیامبر به ویژه اوایل هجرت، اندک بود؛ یعنی همان زکاتی که اسلام آن را حق فقرا در اموال توان‌گران می‌خواند. توان‌گران مسلمان آن روزگار، بیش‌تر از انصار (بومیان مدینه) بودند؛ زیرا مسلمانان مگه بر اثر هجرتشان به مدینه، دارایی خود را در مگه رها کردند و نه تنها مالی نداشتند که سخت نیازمند بودند. انصار به حکم «اخوت اسلامی»، به مهاجران کمک می‌کردند تا اینکه جنگ‌ها آغاز شد و مسلمانان از طریق غنائم جنگی، به درآمد اندکی دست یافتند. این درآمد در آغاز به فرمان پیامبر و آیه «أنفال»، میان کسانی تقسیم می‌شد که به جنگ رفته بودند، اما پس از نزول آیه «غنیمت»، یک پنجم غنائم از آن «رسول»، «ذوی القربی»، «ایتام»، «مساکین» و «ابن السبیل» به شمار می‌رفت و بازمانده اموال، میان سپاهیان تقسیم می‌شد.

درآمد از طریق غنائم، با گسترش جغرافیایی اسلام هر روز فزونی می‌گرفت و وضع اقتصادی همه مسلمانان بهبود می‌یافت و پیامبر از درآمدها برای رفع فاصله طبقاتی و مالی جامعه مسلمانان تلاش می‌کرد. پژوهش‌گران درباره سیره اقتصادی پیامبر ﷺ مطالعاتی را سامان داده، اما به اصول و قواعد اقتصادی حاکم بر عهدنامه‌ها و قراردادهای پیامبر ﷺ به ویژه محور برجسته عدالت اقتصادی در آنها، کم‌تر توجه کرده‌اند.

منابع مالی دوره پیامبر ﷺ

درآمدهایی که در دوره پیامبر به واسطه صلح به مسلمانان می‌رسید، «مال» جامعه به شمار می‌رفت. پیامبر ﷺ پس از گردآوری خمس، زکات و صدقات، برای اجرای عدالت اقتصادی در جامعه، اموال را میان همه مستحقان و نیازمندان تقسیم می‌کرد. از همین روی، ثروت همه مسلمانان یک‌سان فزونی می‌گرفت، اما این شیوه اقتصادی

پیامبر را از روزگار خلیفه دوم، فروگذارند؛ یعنی میزان «عطا» و «مقرری» به «تقدم در اسلام» و شرکت در جنگ‌ها و نزدیکی با پیامبر، وابسته شد که این شیوه خود به پیدایی فاصله طبقاتی در جامعه انجامید. گزارشی درباره منابع مالی دوره پیامبر ﷺ عرضه می‌شود تا بنیادهای ساختار اقتصادی مؤسس پیامبر آشکارتر شود:

الف) خُمس

نخستین درآمد مالی، خُمس غنائم بود. رسول خدا ﷺ در غزوه بنی قینقاع (نخستین جنگ با یهودیان)، یک پنجم غنائم را از مسلمانان گرفتند؛ یعنی نخستین خُمس در تاریخ اسلام (ابن خلدون، ۱۳۸۳، ۱، ۴۰۹؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ۳، ۹۴۴). البته برخی از مورخان گفته‌اند خُمس نخستین بار پس از جنگ بدر از مسلمانان گرفته شد. خُمس؛ یعنی یک پنجم درآمد سالانه که باید آن را به حاکم اسلامی پرداخت: «و اعلموا انما غنمتم من شییء فینا لله خُمسه و للرسول؛ ای مؤمنان بدانید که هر غنیمتی به شما رسد، یک پنجم آن، مال خدا و رسول اوست» (انفال، ۴۱).

ب) زکات^۱

زکات از منابع مالی روزگار پیامبر اسلام ﷺ بوده است. او در هجدهمین ماه هجرت پیش از واجب شدن پرداخت زکات اموال، فرمان داد که زکات فطریه پرداخت شود. رسول خدا ﷺ فرمان داد افراد توان‌گر زکات فطریه خود و خانواده‌شان به کوچک و بزرگ، آزاد و برده و زن و مرد بپردازند (ابن سعد، ۱۳۷۴، ۱، ۳۳۴؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ۳، ۹۴۴). «خُذْ مِنْ اَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ...؛ ای رسول! تواز مؤمنان صدقات را دریافت کن تا بدان صفات، نفوس آنان را از پلیدی و حُب دنیا پاک و پاکیزه سازی و آنها را به دعای خیر یاد کن که دعای تو موجب آرامش خاطرشان شود. خدا شنوای دعای مخلصان و به مصالح مؤمنان داناست» (توبه، ۱۰۳). سرزمین‌هایی که مردمانشان پس

۱. زکات واژه‌ای آرامی است که در آغاز بر کاری اختیاری مترادف با تقوا به کار می‌رفت، اما بعدها به به کاری اجباری بدل گشت؛ یعنی لزوم پرداخت سهمی از طلا، نقره، حیوانات، غله، میوه و کالا به حکومت. دولت اسلام زکات را به واسطه کارمندان رسمی اش می‌گرفت و فرایند آن در خزانه مرکزی سامان می‌یافت و «اعانه» ای به فقیران و هزینه بنای مساجد و مخارج دولت به شمار می‌رفت (حتی، ۰۸۳۱، ۰۷۱).

از پذیرش اسلام بر پایه قانون مسلمانی زکات می‌دادند، در ادبیات فقه اسلامی «اراضی عشری» خوانده می‌شوند. کمابیش همه سرزمین‌های شبه جزیره عربستان به چنین زمین‌هایی بدل گشت (دنت، ۱۳۸۵، ۱۲).

ج) جزیه

جزیه گونه‌ای از «مالیات سرانه» بود که آن را «اهل کتاب» (یهودیان و مسیحیان) می‌گرفتند. آنان در پذیرش اسلام یا پرداخت جزیه مخیر می‌شدند، اما گاهی پرداخت جزیه را برمی‌گزیدند و با فرض پرداخت جزیه، حفظ جان و مالشان بر «ذمه» (عهده) حکومت اسلامی بود و به همین سبب آنان را «اهل ذمه» یا «ذمی» می‌نامیدند. البته چنانچه کسی از آنان اسلام می‌آورد، به دادن جزیه ملزم نبود (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ۸، ۱۰۸-۱۰۱؛ ابن فقیه، ۱۳۴۶، ۲۳۹؛ منتظر القائم، ۱۳۸۴، ۲۵۸). «قاتلوا الذین لا یؤمنون باللّه و لا بالیوم الآخر و لا یحرمون ما حرم الله و رسوله و لا یدینون دین الحق من الذین اوتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیه عن ید و هم صاغرون؛ ای مؤمنان! با هر کسی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نیاورده و محرمات خدا و رسولش را حرام نشمرده و به دین حق نگراییده است، به کارزار بپردازید تا آن‌گاه که با ذلت و تواضع به مسلمانان جزیه دهند» (توبه، ۲۹).

د) خراج

خراج؛ یعنی «مال الاجاره» ای که حاکم اسلامی از طریق اجاره دادن «اراضی مفتوح عنوه» به دست می‌آورد. مانند سرزمین خیبر و فدک (بلاذری، ۱۳۳۷، ۴۲؛ دنت، ۱۳۸۵، ۲۷).

۱. خراج به چند شیوه از مالکان زمین‌ها (اراضی) گرفته می‌شد:
 - الف) مقاطعه: اهل آبادی (قریه) هر سال هزینه معینی را می‌پرداختند که آن را «اتاوه» می‌خواندند. میزان این هزینه در قرارداد تعیین می‌شد که آن را «تادیه» می‌کردند. زمین کشته یا عاقل یا فزونی و کاستی جمعیت آبادی، در لزوم پرداخت این هزینه تأثیر نمی‌گذارد؛
 - ب) مساحت: زمین‌ها را اندازه (مساحتی) و میزان خراجش را با توجه به عواملی مانند نوع خاک، روش آبیاری، نوع حاصل و نزدیکی و دوری زمین از بازار، تعیین می‌کردند. فزونی و کاستی حاصل زمین در سال‌های مختلف، در میزان این گونه از خراج نیز مؤثر نبود؛
 - ج) مقاسمه: خراج زمینی نه بر پایه گستره زمین، بلکه با توجه به اندازه محصول آن و بنا بر نسبت‌های معینی (مانند نصف و ثلث و ربع) تعیین می‌شد (بلاذری، ۷۳۳۱، ۴۱).

هدیه‌های افراد یا قبایل به پیامبر (حاکم مسلمانان) و «فیء» (اموالی که بدون جنگ به پیامبر می‌رسید)، از دیگر منابع مالی حکومت شمرده می‌شد.

پیمان‌های پیامبر

الف) عقبه دوم

گروهی از اوس و خزرج پس از پیمان عقبه اول به مکه رفتند؛ چنان‌که هفتاد مرد و دو زن به دیدار رسول خدا شتافتند و اسلام آوردند و او را تصدیق کردند و رسول خدا از آنان بیعت گرفت که به «بیعت نساء» معروف است. پیامبر ﷺ اصول زیر را در ماجرای این بیعت مطرح کرد:

۱. انصار باید همواره (هنگام گرفتاری یا بی‌کاری) به فرمان پیامبر سر بسپارند؛
۲. انصار باید مال خود را همواره (هنگام برخورداری یا تنگ‌دستی) انفاق کنند؛
۳. انصار باید در برابر دشواری‌ها (جانی و مالی) مقاوم باشد و به پیامبر ﷺ همچون زن و فرزندشان، یاری برسانند؛
۴. انصار باید با دشمن مسلمانان بجنگند (ابن‌هشام، بی‌تا، ۱، ۴۳۸؛ یعقوبی، ۱۳۷۱، ۱، ۳۹۷).

یثربیان پس از بیعت عقبه دوم، به انفاق مال موظف شدند؛ یعنی انفاق از برجسته‌ترین اصول اقتصادی آن پیمان بود؛ زیرا انفاق مال و کمک اقتصادی به حکومت و برآوردن نیازمندان جامعه، به رفع نابرابری‌های اقتصادی و تحقق عدالت اقتصادی می‌انجامید.

ب) صلح مدینه

- پیامبر پیمانی میان مسلمانان مهاجر، انصار و یهودیان مدینه بست (۱ ه.ق) که «صلح‌نامه» یا «پیمان‌نامه» مدینه خوانده می‌شود و اصول زیر را در بردارد:
۱. مهاجران قریش بر آیین خویش بمانند؛
 ۲. خون‌بهای پذیرفته نزد خودشان را بپردازند؛
 ۳. فدیة اسیران خود را به نیکی و برابری میان مؤمنان تقسیم کنند؛

۱۲. برخی از مورخان بیعت زنان را پس از فتح مکه «بیعت نساء» دانسته و گروهی دیگر از آنان این اصطلاح را درباره «عقبه اول» به کار برده‌اند.

۴. هر طائفه‌ای فدیة اسیرانش را میان مؤمنان به نیکی و برابری تقسیم کند؛
 ۵. مؤمنان نباید فرد عیال‌مند و وام‌داری را به خودش واگذارند، بلکه فدیة و خون‌بهای او را به نیکی میان خودشان تقسیم کنند و بپردازند؛
 ۶. همه جنگ‌جویان طائفه‌ای که به کمک ما به جنگ می‌روند، در جنگ شرکت کنند؛ یعنی جنگ را به عهده گروه خاصی از خودشان ننهند؛
 ۷. مؤمنان در خون یک‌دیگر، ذمه‌دارند؛
 ۸. بهترین و استوارترین راه، طریق مؤمنان پرهیزکار است و هیچ‌یک از مشرکان حق ندارد مال یا شخصی را از قریش در پناه خود بگیرد و از تسلط مؤمنی بر آن جلوگیری کند؛
 ۹. هر کس مؤمنی را بی‌دلیل بکشد و قتلش ثابت شود، ناگزیر باید کشته شود؛ مگر اینکه اولیای مقتول [به گرفتن دیه] راضی باشند و همه مؤمنان در برابر اویند و جز قیام بر او، کاری بر آنان روا نیست؛
 ۱۰. اگر یهود به یاری مؤمنان به جنگی برود، هزینه جنگ را نسبت به سهم خودش باید بپردازد؛
 ۱۱. هر کس دیگری را غافل‌گیر کند و خونش را بریزد، تاوان این کار بر او و خانواده‌اش خواهد بود؛ مگر اینکه ستم‌دیده باشد تا خدا بدان رضایت دهد؛
 ۱۲. هزینه‌های جنگی همه یهودیان و مسلمانان بر عهده خودشان است؛
 ۱۳. یهودیان تا زمانی که به کمک مسلمانان در جنگند، هزینه جنگ را با هم می‌پردازند (ابن‌هشام، بی‌تا، ۱، ۵۰۱؛ ابراهیم حسن، ۱۳۷۹، ۱، ۱۰۰؛ ابن‌سید‌الناس، بی‌تا، ۱، ۲۶۱-۲۶۲؛ ابن‌کثیر، بی‌تا، ۲، ۳۲۴-۳۲۳).
- این قرارداد به همه گروه‌های ساکن مدینه ناظر است و از این‌رو، به «پیمان عمومی و موادعه یهود» معروف شد. پیامبر ﷺ در این صلح‌نامه تأکید می‌کند: هیچ‌کس را نازوا نریزند. اگر کسی عامدانه مؤمنی را بکشد، قصاص می‌شود؛ مگر اینکه اولیای مقتول با گرفتن دیه، از قصاص قاتل بگذرند. قصاص و دیه و پرداخت فدیة (هزینه آزادی اسیران / سربها)، از برجسته‌ترین اصول اقتصادی این پیمان‌نامه است. هم‌چنین پیامبر ﷺ با الزام یهودیان به پرداخت بخشی از هزینه‌های جنگ، در برآوردن شماری از نیازهای اقتصادی مسلمانان در اوضاع و احوال جنگی، موفق بود.
- باری، آن بخش از قرارداد که مسلمانان را به یاری مسلمانان نیازمند و ناتوان در

پرداخت سربها یا خون بها موظف می‌کند، نشان دهنده توجه پیامبر به فقرای جامعه است. این بخش از قرارداد بی‌گمان از التفات ایشان به رفع مشکلات طبقات فرودست جامعه برای رسیدن به عدالت؛ یعنی بنیاد همه ادیان و شعار همه پیامبران و منادیان قسط حکایت می‌کند که عدالت اقتصادی از بخش‌های محوری آن است.

امضای قراردادنامه وحدت با مشرکان و یهودیان، امنیت جامعه مسلمانان را به دنبال داشت، اما ماندگاری هویت آن جامعه افزون بر اشتراک اعضایش بر محور توحید، قرآن و نبوت، به برآمدن نیازهای مالی واقعی و از میان رفتن تنگناها و مشکلات اقتصادی مسبوق بود. بنابراین، پیامبر ﷺ از همان نخستین سال هجرت به مدینه، مدیریتش را در دوره تأسیس دولت، بر پایه عدالت فراگیرنده همه عرصه‌های زندگی مسلمانان به ویژه عدالت اقتصادی، بنیاد گذارد. جای‌گیری قسط و عدل و برانگیختن اعضای جامعه به سوی آن، از کانونی‌ترین هدف‌های بعثت پیامبر ﷺ بود (زرگری نژاد، ۱۳۸۱، ۴۸).

ج) پیمان برادری

پیامبر ﷺ پس از رفتنش به مدینه، میان مهاجر و انصار پیمان برادری بست (ابن خلدون، ۱۳۸۳، ۱، ۳۹۸). بنابراین، آنان از حق مساوی درباره یکدیگر برخوردار شدند؛ چنان‌که پس از مرگ هر یک از انصار با فرض نبود وارث درجه اول و دوم، از آنان ارث می‌بردند (ابن سعد، ۱۳۷۴، ۱، ۲۲۴). البته پس از زمانی حکم ارث بردن از برادر دینی لغو شد. انصار بر پایه این پیمان می‌بایست مهاجران بی‌پناه را پشتیبانی می‌کردند. مهاجران از حقوق برابر با حقوق انصار برخوردار شدند. هم‌چنین انصار توان‌گر می‌بایست به مهاجران کمک می‌رساندند (ابراهیم حسن، ۱۳۷۹، ۱، ۴۳۵). مشکلات و تنگناهای اقتصادی مهاجران بر اثر این پیمان تا اندازه‌ای فروکاست. از سوی دیگر، مهاجران که در تجارت دستی داشتند، معاملات تجاری انصار را رونق بخشیدند و آسان کردند.

نشستن روح هم‌بستگی برآمده از آموزه‌های والای اسلامی بر جای تعصبات قومی و نژادی، مساعدت یکدیگر در دشواری‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، از پی‌آمدهای عقد اخوت بود. توجه به قشرهای ضعیف جامعه از دید مالی و یاری رساندن توان‌گران به آنان، از برجسته‌ترین محورهای این پیمان بود تا مسلمانان بدون سرپناه و نیازمند

نماند. پیمان برادری مهاجر و انصار با یک دیگر، به پیدایی جامعه‌ای تازه، با هویت اعتقادی یگانه و پیشوا و قانونی یک‌سان انجامید.

۵) صلح‌نامه یهودیان

پیامبر با یهودیان مدینه صلح‌نامه‌هایی نوشته بود. آنان از قشرهای توان‌گر اقتصادی آن‌جا بودند و از این‌رو، بخشی از این سندها، ویژگی اقتصادی داشت:

۱. بنی‌نضیر

بنی‌نضیر طایفه‌ای از جذام بودند که یهودی شدند و بر اثر تحریک عبدالله بن‌ابی در پی جنگ با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودند. بنابراین، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پانزده روز قلعه آنان را محاصره کرد تا سرسپردند و به صلح تن دادند. پیامبر از آنان خواست خانه‌هایشان را ترک گویند و مالشان را رها کنند تا از خونشان درگذرد و از بار و بُنه به اندازه یک بار شتر بردارند، اما طلا و نقره و سلاح با خود نبرند. آنان به شام کوچیدند و غنایم آنان به دست رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید که آنها را برای جنگ‌ها و هزینه‌های عمومی اندوخت. نیز گفته‌اند آن اموال را به مهاجران داد و به دو تن از انصار که نیازمند می‌نمودند، سهمی بخشید (یعقوبی، ۱۳۷۱، ۱، ۴۰۹؛ ابن‌سعد، ۱۳۷۴، ۲، ۷۱؛ ابن‌سید الناس، بی‌تا، ۲، ۲۹-۲۵؛ ابن‌کثیر، بی‌تا، ۳، ۱۴۶).

اصل اقتصادی این صلح غنائمی بود که بدون جنگ و خون‌ریزی به دست پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ افتاد و ایشان با هم‌آهنگی انصار، بخشی را از آنها میان مهاجران نیازمند و دو تن از فقرای انصار تقسیم کرد تا گشایشی در زندگی‌شان پیدا شود و مشکل فقر و شکاف میان اغنیا و فقرا (نابرابری اقتصادی در جامعه مسلمانان) تا اندازه‌ای فروبکاهد. این رفتار اقتصادی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جامعه مسلمانان، بر محوریت «توزیع منطقی ثروت» با توجه به «عدالت اقتصادی» دلالت می‌کند که البته شیوه توزیعش بر عهده حاکم اسلامی و بر پایه اوضاع و احوال زمانی و مکانی، متغیر است.

۲. خیبر

خیبر قلمروی یهودی‌نشین بود که قلعه‌های فراوان و نخلستان‌ها و گله‌ها و اموال بسیار داشت و از مهم‌ترین مناطق حجاز شمرده می‌شد. قبیله غطفان با خیبریان در برابر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ متحد شد (۷.هـ.ق) و در پی یورش بردن به مدینه بود. بنابراین،

پیامبر ﷺ پیش دستی کرد (ابن کثیر، بی تا، ۳، ۳۶۵-۳۵۴؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ۳، ۲۵۳؛ یعقوبی، ۱۳۷۱، ۱، ۴۱۵؛ بلاذری، ۱۳۳۷، ۳۵) و به یارانش فرمان داد تا برای جنگ با آنان آماده شوند و تنها با شرط رغبت به جهاد او را همراهی کنند نه قصد گردآوری غنیمت (واقدی، ۱۳۶۹، ۲، ۴۲۸؛ ابن سید الناس، بی تا، ۲، ۱۳۶). پیامبر ﷺ در راه خیبر نخست به سوی «رجیع» رفت تا از ساکنانش بخواهد مانع هم‌کاری غطفان با خیبریان شوند. هنگامی که این مقصود محقق شد، به سوی خیبر رفت. ناجیه جندب اسلمی درباره خیبر چنین سروده است:

يا عبادَ اللهِ فيما نرعب ما هو الا مأكلاً و مشرب
و جنه فيها نعيمٌ مُعجب^۱ انالمن ابصرنى ابن جندب
يا ربِّ قرن قد تركت انكب طاح عليه انسرو و ثعلب

(واقدی، ۱۳۶۹، ۲، ۵۳۴)

خیبریان قلعه‌ها را یکی پس از دیگری واگذار کردند و همه آنان به دو قلعه وطیح و سلالم پناه بردند، اما رسول خدا ﷺ آن دو را نیز محاصره کرد؛ چنان‌که آنان تاب نیاوردند و به هلاکت خویش یقین کردند و سرسپردند و از رسول خدا ﷺ خواستند اموالشان را بگذارند و خودشان بروند. آن حضرت خواسته‌شان را پذیرفت و از آن‌جا بیرونشان کرد (ابن سعد، ۱۳۷۴، ۲، ۱۳۲؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ۷، ۲۶۰). البته اهل خیبر پیش از کوچیدن از آن سامان گفتند: ما به وضع زراعت این سرزمین از شما آشناتریم و بهتر می‌توانیم آبادش کنیم. بنابراین رخصت دهید در همین سرزمین بمانیم و به کشاورزی سرگرم باشیم و درآمد و محصولش را به «مناصفه» تقسیم کنیم. رسول خدا ﷺ مشروط به اینکه هر زمان بخواهد آنان را از آن‌جا بیرون کند، این درخواست را نیز پذیرفت و این شرط را بدین سبب پیش نهاد که با فرض آگاهی‌اش از خیانت تازه آنان درباره مسلمانان، بتواند آنان را از آن‌جا بیرون براند (طبری، ۱۳۷۵، ۳، ۱۱۴۹؛ ابرقو، ۱۳۷۷، ۲، ۸۳۲؛ ابن سعد، ۱۳۷۴، ۲، ۱۳۶).

۱. ای بندگان خدا می‌دانید ما به چه چیزی رغبت می‌کنیم؟ جای خوردن و آشامیدن و بهشتی که در آن نعمت‌های شگفت‌آوری است.

۲. هر کس مرا می‌بیند بداند که پسر جندبیم؛ چه بسیار پهلوانان که در نبرد با من به پهلو افتاده و نابود شده و سفره لاشخورها و روباه گردیده‌اند.

پیمان نامه پیامبر ﷺ و یهودیان خیبر، غنائم و اسیران فراوانی برای مسلمانان در پی آورد. بنابراین، ثروت مسلمانان فزونی گرفت. هم چنین سهمی از غنائم بر پایه این صلح نامه ویژه خدا و رسولش و مسلمانان و همسران رسول بود. منابع مالی فراوان برآمده از این پیمان، دست پیامبر را در اجرای برنامه های اقتصادی اش به ویژه رفع مشکلات اقتصادی مردم و توان مند کردن مسلمانان بازتر کرد. پیامبر ﷺ هم چنین زمین های یهودیان را به دلیل آشنایی آنان با کشاورزی و باغداری، به خودشان بازگردان و مقرر کرد هر سال نیمی از محصول آن جا به خزانه دولت اسلامی برسد که این فرمان، خاستگاه سنت «مناصفه» است.

و) صلح نامه مجوسیان

پیامبر علاء بن حضرمی را همراه با نامه ای بدین مضمون، به سوی منذر بن ساوی فرمان دار بحرین فرستاد (۸ ه. ق) (ابن خلدون، ۱۳۸۳، ۱، ۴۵۹): هر که نماز ما را بخواند و ذبیحه ما را بخورد و به قبله ما روی کند، مسلمان است و حقوق و تکالیف مسلمانان را دارد و هر که دریغ ورزد، باید جزیه بپردازد (طبری، ۱۳۷۵، ۳، ۱۱۶۱).

منذر بن ساوی با مسلمانان صلح کرد و پذیرفت که مجوسیان جزیه بدهند (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ۷، ۲۶۸). جزیه در این صلح نیز محور اقتصادی حکومت پیامبر ﷺ بود. هم چنین پیامبر ﷺ عمرو بن عاص را نزد پادشاهان عمان، جیفر و عیاذ دو فرزند جلندی فرستاد. آنان اسلام آوردند و صدقه دادند و عمرو بن عاص از مجوسیان آن سرزمین جزیه و از مؤمنان توان گر عمان صدقات و زکات می گرفت و آنها را میان بی نوایان تقسیم می کرد (فیاض، ۱۳۸۴، ۱۰۳). اصول اقتصادی پیامبر ﷺ در این صلح، جزیه، زکات و صدقه بود. بنابر فرمان پیامبر، اموال رسیده از مسلمانان توان گر میان مسلمانان نیازمند تقسیم می شد و این سیاست، اوضاع و احوال فقیران را سامان می بخشید و به رفع تنگناهای اقتصادی جامعه اسلامی می انجامید.

ز) صلح نامه مسیحیان

بازرگانان خبر آورده بودند که رومیان می خواهند به دولت مدینه بتازند. بنابراین، پیامبر ﷺ به لشکرکشی به سوی شام فرمان داد و هنگامی که به تبوک رسید (۹ ه. ق)، قبائل پیرامون آن جا (امیر ایله، اهالی جرباء، أذرح و مقنا) نزد وی رفتند و جزیه پرداختند و با مسلمانان مصالحه کردند و با آن حضرت پیمان بستند و رسول خدا ﷺ برای

هریک از آنها، قرارداد جداگانه‌ای نوشت (ابن خلدون، ۱۳۸۳، ۱، ۴۵۱). جنگی میان مسلمانان و رومیان در نگرفت، اما قراردادهای پیامبر ﷺ با قبایل پیرامون تبوک در این غزوه، به سود مسلمانان بود که اصول اقتصادی آنها چنینند:

۱. کشتی‌ها و کاروان‌های مردم ایله در دریا و صحرا مأموند؛
۲. اینان و هر که با ایشان است (اهل شام و یمن و مردم دریا) در پناه خدا و پیامبر خدایتند؛

۳. کسی نمی‌تواند ایشان را از استفاده کردن از آبی که بر آن وارد می‌شوند یا راه دریایی و زمینی که بدان می‌روند، منع کند؛

۴. دارایی مجرمان آنان مانع کیفر دیدنشان نخواهد شد، بلکه با فرض وقوع جرم، مال مجرم برای گیرنده‌اش حلال است (ابن هشام، بی‌تا، ۲، ۶۰۷؛ واقدی، ۱۳۶۹، ۳، ۱۰۳۱)؛

۵. مردم اذرح و جرباء هر سال (در رجب)، صد دینار کامل بپردازند و خداوند کفیل آنان است (ابن هشام، بی‌تا، ۲، ۱۰۳۲؛ بلاذری، ۱۳۳۷، ۱، ۸۸)؛

۶. اهل مقنا یک چهارم محصول میوه و یک چهارم پارچه‌های بافته خود را بپردازند (ابن سعد، ۱۳۷۴، ۱، ۲۶۳)؛

پیامبر ﷺ با قبائل ایله، اذرح و جرباء به شرط پرداخت جزیه و با اهل مقنا به شرط پرداخت یک چهارم محصول زمین و یک چهارم پارچه‌های بافته صلح کرد و منابع اقتصادی فراوانی از سرزمین‌های شام به دست آورد.

آزادی و امنیت تجاری بیش از دیگر موضوع‌ها در قراردادهای پیش‌گفته نمایان است؛ زیرا بی‌گمان تحقق امنیت تجاری و در پی آن، رونق کاروان‌های بازرگانی به بهبود اوضاع مالی مسلمانان و حکومت اسلامی می‌انجامید. این درآمدها به سود جامعه بود؛ زیرا حکومت منابع مالی را در اجرای برنامه‌های اقتصادی‌اش به کار می‌گرفت و برای نمونه، به رفع تبعیض‌های اقتصادی و رسیدگی به وضع نیازمندان و آرمان عدالت‌گسترانه‌اش، دست می‌گشاد. پیامبر در جزیه ستاندن از اهل مقنا، تنها در پی دریافت نقدی نبود، بلکه بر دریافت بخشی از محصولات کشاورزی یا دریافت بخشی از کالاهای ساخت قبایل و مناطق گوناگون، تأکید کرد.

پیامبر ﷺ هم‌چنین خالد بن ولید را نزد اکیدر بن عبد الملک، فرمان‌دار نصرانی

دومه الجندل فرستاد (۹. ه. ق). خالد او را اسیر کرد و نزد پیامبر ﷺ آورد. پیامبر ﷺ به شرط اینکه جزیه پردازد و مردم دومه الجندل زکات و صدقه و خمس بدهند، با او صلح کرد. اکیدر بن عبدالملک آزاد شد و به جای خودش بازگشت (ابن سعد، ۱۳۷۴، ۱، ۲۲۰؛ ذهبی، ۱۴۱۴، ۲، ۳۲۸، بلاذری، ۱۳۳۷، ۹۱). پرداخت زکات، جزیه و خمس در این صلح نیز مطرح شده است که از اصول و منابع مالی حکومت پیامبر ﷺ برای اجرای برنامه‌های اقتصادی‌اش به شمار می‌رفت. کسانی که به حکومت اسلامی جزیه می‌پرداختند، «اهل ذمه» خوانده و از امنیت جانی و مالی برخوردار می‌شدند.

ح) صلح‌نامه اعراب

هیئت‌هایی از قبایل و امیران عرب به مدینه آمدند و به اسلام گرویدند (۹ و ۱۰ ه. ق) (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ۱، ۱۴). آنان در خانه‌های صحابه جای می‌گرفتند و هنگام نماز در مسجد حاضر بودند و اسلامشان را نمایان می‌کردند و پس از قبول دین با نامه‌ای از پیامبر ﷺ و پولی برای خرج راه به وطنشان بازمی‌گشتند و پیامبر ﷺ بیش‌تر کسی را برای گرفتن صدقات و دیگری را برای تعلیم دین و قرآن همراه آنان می‌فرستاد (فیاض، ۱۳۸۴، ۱۰۵).

آمدن هیئت‌ها به مدینه و اسلام آوردن آنان زمینه‌ای فراهم می‌آورد که پیامبر ﷺ افرادی را همراه آنان برای گردآوری صدقات بفرستد. این کار به تأمین بخشی از منابع مالی حکومت برای تحقق عدالت اقتصادی می‌انجامید. نام و نشان شماری از این هیئت‌ها چنین است:

۱. ثقیف

هیئتی از ثقیف برای پذیرش اسلام به مدینه آمد (۹. ه. ق). خالد بن سعید بن العاص را برای سامان دادن به کار ثقیفیان برگزیدند. آنان از پیامبر خواستند «لات» را سه سال واگذارد تا زنان و فرزندان‌شان به اسلام بگرایند. نیز از الزام به برگزاری نماز بگذرد، اما پیامبر ﷺ هر دو درخواستشان را نپذیرفت. بنابراین، ثقیفیان خواستند دست‌کم لات را خودشان نشکنند. از این‌رو، ابوسفیان و مغیره بدین کار مأمور شدند. ابوسفیان اموال و زیورآزار لات را برداشت تا به فرمان پیامبر، وام‌های عروه و اسود فرزندان مسعود را پردازد و بازمانده را تقسیم کند (ابن خلدون، ۱۳۸۳، ۱، ۴۴۳؛ ابن سعد، ۱۳۷۴، ۱، ۳۰۱). قوم ثقیف بر اثر پایگاهش و شهر طائف بر اثر جایگاهش، نزد مسلمانان بسی مهم

می‌نمود؛ زیرا افزون بر اسلام آوردن ثقیفیان، دارایی و زیورافزار فراوانی به مسلمانان رسید. مأموریت ابوسفیان (موظف شدنش به گذاردن وام دو تن از مقروضان)، بر این نکته ظریف دلالت می‌کند که حکومت نبوی به همه قشرهای جامعه به‌ویژه فرودستان و نیازمندان توجه می‌کرد؛ کسانی که در همه حکومت‌ها بشری کم‌تر دیده می‌شوند.

۲. نجران

شصت تن از مسیحیان که چهارده تن آنان از بزرگان و اشراف نجران بودند به مدینه آمدند (۱۰ ه. ق.). سه تن از آنان به نام‌های عاقب و سید و ابوحارثه، صاحب‌نظر بودند و پیامبر ﷺ آنان را به اسلام فراخواند، اما آنان نپذیرفتند، بلکه مباحله را پیش نهادند. پس از امتناع آنان از مباحله، قراردادی با آنان صورت پذیرفت (ابن‌هشام، بی‌تا، ۱، ۵۷۳). پیمان پیامبر با مسیحیان نجران بدین مشروط بود که از مسلمانان پذیرایی کنند و هر سال دو هزار حله (جامه) (هزار حله در ماه رجب و هزار حله در ماه صفر) به آنان بدهند یا معادل آن شمش طلا و نقره بپردازند و چنانچه در ناحیه یمن جنگی درگیرد، سی زره و سی نیزه و سی شتر و سی اسب به مسلمانان عاریه بدهند تا مسیحیان نجران و وابستگانشان در پناه خدا و رسولش و در جرگه اهل ذمه باشند و جان و آیین و اموال و زمین‌هایشان محفوظ و کلیساهای آنان استوار بماند و هیچ‌یک از اسقف‌ها و راهبان و خدمت‌گزارانشان معزول نباشند. هم‌چنین ملتزم شدند که ربا نخورند و به معامله ربوی دست نزنند (ابن‌سعد، ۱۳۷۴، ۱، ۳۴۶؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۳، ۱، ۴۶۰؛ بلاذری، ۱۳۳۷، ۹۸؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ۷، ۳۶۰)؛ زیرا رباخواری در جامعه به پیدایی طبقه‌ای از توان‌گران نامشروع می‌انجامد که با امکانات مالی خود و قرض دادن به افراد نیازمند، سودی ناعادلانه دریافت می‌کنند و بر دارایی خود و نیازمندی دیگران می‌افزایند و زمینه را برای تحقق فاصله طبقاتی فراهم می‌کنند که بی‌گمان چنین پی‌آمدهایی با سیاست راه‌بردی پیامبر؛ یعنی عدالت ناسازگار بود.

پیامبر ﷺ هم‌چنین در این پیمان تأکید کرد جان و مال اهل ذمه حکومت اسلامی مأمون است و کم‌ترین ستمی برایشان روا نخواهد رفت؛ زیرا عدل و قسط با ظلم و جور جمع‌پذیر نیست.

نتیجه

این پژوهش به بررسی اصول و قواعد اقتصادی حاکم بر قراردادها و عهدنامه‌های پیامبر ﷺ پرداخته است. بر پایه نتایج پژوهش، پیامبر ﷺ پس از تأسیس حکومت اسلامی در مدینه، برای تحقق عدالت فراگیر در جامعه به ویژه عدالت اقتصادی کوشید و با اجرای عدالت اقتصادی، زمینه را برای توازن مالی اعضای جامعه فراهم آورد. هم‌چنین برای نابودی فقر و تحقق رفاه پیروانش بسی تلاش کرد. متمرکز نشدن ثروت جامعه، از اصول اقتصادی و مالی ایشان به شمار می‌رفت تا سرمایه‌ها تنها در دست شمار اندکی از افراد نماند و اختلاف طبقاتی رخ ننماید. بیش‌تر پیمان‌ها و عهدنامه‌های پیامبر ویژگی اقتصادی داشت و بر پایه اصول یاد شده سامان می‌گرفت. پیامبر به دو شیوه با جامعه نامسلمان تعامل می‌کرد که محور هر دو، اقتصادی بود:

۱. آنان که اسلام را می‌پذیرفتند، زکات، صدقه و خمس اموالشان را می‌پرداختند؛

۲. کسانی که اسلام نمی‌آوردند و بر دین خودشان می‌ماندند (اهل ذمه)، ناگزیر می‌بایست جزیه می‌دادند تا جان و مالشان مأمون باشد.

پیامبر با منابع مالی برآمده از خمس، زکات و جزیه در رفع مشکلات اقتصادی مردم و به‌سازی اقتصادی و اجتماعی بر پایه عدالت می‌کوشید. هم‌چنین در آن پیمان‌ها به دیه، قصاص و فدیة یا رفع رباخواری، ادای قرض و واداشتن توان‌گران به برآوردن نیاز نیازمندان، توجه می‌کرد. دریافت نقدی و کالایی جزیه نیز معطوف به رفع ظلم و تبعیض و دستیابی به عدالت فراگیر در چارچوب حکومت اسلامی، در این سندها مطرح شده بود.

کتاب‌نامه

۱. ابراهیم حسن، حسن (۱۳۷۹). *تاریخ سیاسی*، مترجم ابوالقاسم پاینده، تهران، دنیای دانش، ج ۱.
۲. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی (۱۳۷۱). *تاریخ کامل*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، موسسه مطبوعات علمی، ج ۷-۳-۲.
۳. ابن خلدون، ابو زید عبدالرحمان بن محمد (۱۳۸۳). *تاریخ ابن خلدون (العبری)*، مترجم عبدالحمید آیتی، تهران، دانشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ج ۱.
۴. ابن اثیر، عزالدین علی (۵۱۴۰۹ق / ۱۳۶۷). *اسد الغابه فی معرفه الصحابه*، بیروت، دارالفکر، ج ۱.
۵. ابن سعد، محمد (۱۳۷۴). *طبقات الکبری*، مترجم محمود مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه، ج ۲-۱.
۶. ابن سید الناس، محمد بن عبدالله (بی تا). *عمیون الاثر*، موسسه عزالدین، ج ۲-۱.
۷. ابن الفقیه، ابو بکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی (۱۳۴۹). *مختصر البلدان (بخش مربوط به ایران)*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۸. ابن کثیر، اسماعیل (بی تا). *السیرو النبویه*، تصحیح مصطفی عبدالواحد، دار احیاء التراث العربی، ج ۳-۲.
۹. ابن هشام الحمیری المعافری، عبد الملک (بی تا). *السیرو النبویه*، تحقیق مصطفی السقارو ابراهیم الابیاری و عبدالحفیظ، ج ۳-۱، بیروت، دارالمعرفت، ج ۳-۱.
۱۰. ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۱). *تاریخ یعقوبی*، مترجم محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ج ۱.
۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۳۷). *فتوح البلدان*، مترجم محمد توکل، تهران، نشر نقره.
۱۲. حتّی، فلیپ خوری (۱۳۸۰). *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. دنت، دانیل (۱۳۸۵). *مالیات سرانه*، مترجم محمد علی موحد، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
۱۴. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۵۱۴۱۳ق / ۱۳۷۱). *تاریخ الاسلام و وفیات*

- المشاهیر و الاعلام، تحقیق عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ج ۲-۱.
۱۵. زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۵). *تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)*، تهران، سمت.
۱۶. طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). *تاریخ طبری*، مترجم ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ج ۳.
۱۷. فیاض، علی اکبر (۱۳۸۴). *تاریخ اسلام*، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه.
۱۸. منتظرالقائم، اصغر (۱۳۸۴). *تاریخ اسلام تا سال چهارم هجری*، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
۱۹. همدانی قاضی ابرقوه، رفیع الدین اسحاق بن محمد (۱۳۷۷). *سیرت رسول الله*، مترجم اصغر مهدوی، تهران، خوارزمی، ج ۲.
۲۰. واقدی، محمد بن عمر (۱۳۶۹). *مغازی تاریخ جنگ های پیامبر اسلام*، مترجم محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹ ج ۳-۲.